

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی



سازمان انقلابی افغانستان

۲۲ می ۲۰۱۳

دو کیشوت های «مائویست»

بیماران روانی با لاطائلات «مائویستی»

(۹)

قبل از پایان این بخش و پرداختن به یکی دو مسأله کوچک دیگر از «سازمان» کارگران، یک مخرج مشترک دیگر «ائتلاف مائویست ها» را مورد بحث قرار می دهیم: حضور ما در سازمان رهائی افغانستان. طبق معمول «صدر» تقاله ای را با این مضمون جوید: «در واقع عدم موضعگیری اساسی سیاسی "سازمان انقلابی..." علیه تسلیم طلبی های یک دهه گذشته و کنونی "سازمان رهائی..." باعث گردیده است که این سازمان تا حال نتواند علیه تسلیم طلبی های چندین ساله منسوبین خودش، که با بودن در "سازمان رهائی" عامل و حامل آن بوده اند، نیز بطور قاطع و اساسی موضعگیری نماید.» (نگاه اولیه ای به «برنامه و اساسنامه سازمان انقلابی افغانستان») او تقاله اش را تف کرد و نوبت به «مائویست ها» رسید تا آن را نشخوار کنند: «سازمان انقلابی افغانستان از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۸۷ در بطن گروه انقلابی و سازمان رهائی بال و پر زده و در رکاب رویونیستی و اکونومیستی آن شمشیر بازی نموده است و با انجوبازی، مدال گیری و کرنش در برابر امپریالیست ها هیچ مشکلی نداشت ولی به علت نامعلوم یکی و یکبار در سال ۱۳۸۷ انقلابی شد و از رکاب سازمان رهائی پایان پائین؟ گردید و حال دیگران را به جرم انجوبازی مورد انتقاد قرار میدهد.» (نقدی بر مواضع اپورتونیستی سازمان انقلابی افغانستان) «مائویست ها» نشخوار شده خود را تف کردند و «بیماران روانی» به نام «کارگران» آن را برداشته و این تقاله بد مزه را با اشتهای تام قسماً نشخوار کردند: «شتر رویونیسم "انقلابی" از "حمام گرم کوی" رویونیسم سه جهانی می آید و بر همان نهج می دند و می پوید و گردن درازی میکند». هنوز «بیماران روانی» آن را تف نکرده بودند که «پولاد» جان در صف ایستاد و دهنش را با آن پر کرد: «اینکه اعضای "سازمان انقلابی افغانستان" بعد از طی بیش از سه و نیم دهه متوجه این استبداد و فاشیسم تشکیلاتی در "رهائی" شده اند، جای بس شگفتی است؛ زیرا تا جای اطلاع، افرادی با سنین بالا نیز در این تشکل وجود داشته و دارند که طی حدود سه و نیم دهه با این استبداد و فاشیسم تشکلاتی و دیگر خط مشی های انحرافی "رهائی" همراه بوده اند. همچنین استفاده از منابع "ان جی او"ئی

در «سازمان رهائی» قدامت {منظور دانشمند فراری حتماً قدمت است} حدود سه دهه دارد که توأم با دریافت کمکهای مالی از دولت رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی چین، امکانات مالی گسترده در دسترس «رهائی» قرار داشته و دارد. و خود رهبران و اعضای «سازمان انقلابی افغانستان» تا سال (۲۰۰۶) با این مسایل همراه بوده اند. در اظهارات فوق، هر چیز می توان یافت، جز اسلوب و شیوه دیالکتیکی بررسی پدیده ها. «مائیست ها» برای چندمین بار دروغ می گویند که سازمان انقلابی افغانستان «یکی و یکبار در سال ۱۳۸۷ انقلابی شد»، در حالی که آنان به خوبی می دانند که تشکیلات ما از قبل به نام «گروه پیشگام افغانستان» در عقرب ۱۳۸۵ تشکیل شده بود. برای این که چگونگی حضور ما در سازمان رهائی افغانستان را برای آن عده از خوانندگان صدیق که با قضایا و پدیده ها با اسلوب دیالکتیکی برخورد می کنند، گزارش کرده باشیم، ناگزیر باید به عقب برویم.

ما اینجا، بریدن ها، رفتن ها و ترک کردن هائی را تذکر می دهیم که در «سازمان رهائی» به وقوع پیوسته که نشاندهنده اهمیت بنیانگذاری سازمان انقلابی افغانستان است. پس از دو انشعاب از «گروه انقلابی»، افرادی در سطوح مختلف، چه کتله ئی، چه خانوادگی و چه فردی، سازمان رهائی را ترک گفتند. برای اولین بار بخش کابل که از زندان رها شده بود، از «سازمان» رفت. در میان این جمع «ف» و «ق.ر» که در سمت های بالای سازمان و به خصوص بخش کابل قرار داشتند و مقاومت و پایداری شان در زندان به اعضای سازمان قصه می شد، نه تنها نتوانستند، تشکیلاتی بسازند، بلکه به اروپا رفتند و همانجا ماندند. بعد «ر» نوشته ای خوب ترتیب و به رهبری تحویل نمود که با اتهام دروغین «رهبری» مجبور به ترک سازمان گردید و دیگر پشت سنگر مبارزه نگشت. مدتی بعد صحبت های «ک» و «گ» (البته با وقفه های مختلف زمانی) در سازمان راه یافت. اینها، نه تنها نتوانستند تشکیلاتی سر و سامان دهند، بلکه، چنانچه از اروپا آمده بودند، دوباره به اروپا رفتند و همانجا ماندند و اکنون خوشحالیم که دوباره به سنگر انقلاب و مردم پهلو می زنند. هنوز سر و صدای رفتن اینان خاموش نشده بود که جنجال های «م» و «ل» و گروهی از یکی از ولایات شمال کشور در سازمان بالا شد، این جمع هم از سازمان رفت و اعلامیه ای نشر کرد و تعهد سپرد که با ایجاد تشکیلات جدید، در راه انقلاب گام خواهد گذاشت، اما چند ماهی نپایید که همه پشت کار و بار زندگی رفتند و در این میان یکی دو تن بنابر هر دلیلی دوباره به سازمان پیوستند، نوع انتقاد آنان که با «طبق خوری» همراه بود، در سازمان به جای «انتقاد و انتقاد از خود» کمونیستی، به مودل «انتقاد» تبدیل شد. بعد نوبت به «ح» و «س» رسید. این دو هر کدام تشکیلات جداگانه «قومی» را اعلام و اعلامیه صادر کردند و کورس های آموزشی گذاشتند، اما چند ماهی دوام نیاورد. یکی به اروپا رفت و در برنامه سازمانی «لنینیزم» را چیز بیکاره خواند و کمتر از مارکس صحبت نکرد؛ دیگرش، در رقابت با «رهائی»، شفاخانه زد، انجو ساخت؛ به حزب وحدت پیوست و بالاخره در خدمت دولت پوشالی قرار گرفت. هنوز این سر و صداها خوابیده بود که «ج» و خانواده اش (البته با دو خواهر فعال و مستعد) در جلسه ای نزدیک به یکماهه، علیه سازمان رهائی شوریدند و «سازمان انقلابی زنان افغانستان» و نشریه «رزم زن» را ساختند که فقط یک شماره از «رزم زن» به نشر رسید و چند ماه بعد در بست به اروپا رفتند و به زندگی اروپائی پناه بردند. مدتی بعد از این رفتن ها، «ا» نوشته قطوری علیه سازمان رهائی نوشت که با استناد به آثار مائوتسه دون، به نقد سازمان و «مشعل رهائی» پرداخته بود. این نوشته از طرف عده ای از اعضاء و کادرها مورد استقبال قرار گرفت و تعدادی از اعضای سازمان (به شمول عده ای از رفقای کنونی سازمان انقلابی) به تقویت دیدگاه های او پرداختند. اما او مدیریت و توانائی های لازم برای گردآوری این افراد را در خود نداشت و همین بود که به نام «فراکسیون باز» از سازمان رهائی اخراج شد. هنوز دیدارها با او ادامه داشت که نظریات شبکه تروتسکی اش گل کرد و از «منصور

حکمت» به دفاع برخاست و همین بود که به شکل «تک امتی» باقی ماند و اکنون با «سازمان سوسیالیست های کارگری» فعال است که وظیفه عمده و مبرم زمان کنونی ما را «مطالعه و تحقیق در آثار مارکس» می داند. بعد از او «ع» که به خاطر بدن زخمی زخمی اش بنام «شهید زنده» در سازمان شهرت داشت و سگان «خلقی - پرچمی»، روس ها و فاشیست های گلبدینی، پنج تن از برومندترین برادرانش را به شهادت رسانده بودند، از سازمان رفت که نتوانست بدیلی ارائه کند. نوبت به «م» و خانواده فعالش رسید که بنابر ملحوظاتی سازمان را ترک کردند و یکی از این ملحوظات را «بی اعتمادی» خواندند، او هم که از جمله مسؤولین سازمان بود، نه تنها که چیزی ساخته نتوانست، بلکه سالهای سال در یأس و ناامیدی به سر برد. هنوز چند صبحی از رفتن آنها نگذشته بود که «ک» که به تازگی به مرکزیت سازمان راه یافته بود، قهر کرد و رفت و یکی دو جنگ قومی به راه انداخت و نمی دانیم که چه شد که دوباره آمد و از جمله «مسؤولین» سازمان شد. در این میان «م.ج» که زمانی به یکی از رفقای سازمان انقلابی گفته بود، زنده من چه که مرده من هم باید دوباره به طرف سازمان رهائی دور نخورد، نه تنها زنده به آن طرف دور خورد، بلکه سرو کله اش گاه گاه در این و آن حضور علنی سازمان رهائی نیز پیدا است. در همین حال، شماری از اعضای سازمان رهائی که قبلاً با این سازمان قطع رابطه کرده بودند، در یکی از ولایات غرب کشور در صدد جمع و جور کردن شان برآمدند، اما با تأسف که موفق نشدند. باید تذکر بدهیم که اکثریت این افراد یا اعضای مرکزیت سازمان بودند و یا هم کادرهای دست اول و برجسته سازمان. پس از این و در میان این رفتن های مهم، ده ها عضو دیگر بنابر دلایل گوناگون از سازمان رهائی رفتند. رهبری سازمان نیز با طمطراق اعلام می کرد که «هیچ کس توانائی ساختن تشکل جدید را ندارد، سازمان یگانه جای مبارزه است، اگر می خواهید به اروپا بروید، بهانه تراشی نکنید، بروید راه تان را بگیرید». در این طمطراق، ظاهراً حقیقتی نهفته بود و آن این که هیچ یکی از رفتنی ها نتوانستند تشکل جدید انقلابی را سر و سامان دهند و تصادفاً تعداد قابل توجهی از آنان نیز به اروپا رفتند و تیر «سازمان رهائی» را دسته کردند تا از آن برای کوبیدن بر فرق معترضان استفاده کند.

بالاخره نوبت به ما رسید. عده ای از رفقای ما (صفوف سازمان رهائی) که قبلاً در مقاطع گوناگون، علیه «سازمان رهائی» موضع گیری کرده بودند، با گفتن «خارشی»، «موضع ات خراب است»، «کرم ضد سازمانی داری» و غیره در میان سازمان تشهیر می شدند. تا جایی که علیه آنان کمپاین «سلام ندادن و صحبت نکردن» در سازمان راه اندازی شده بود که به گفته «رفیق فروتن» انسان از خنده روده بر می شد. حتماً اعضای سازمان رهائی و از همه مهمتر «رهبران» آن به یاد دارند که چگونه این کشمکش ها تا جایی رسید که عده ای از رفقای فعلی سازمان ما، در و دروازه «برج و باروی گلین مهاجرت» آنان را با لگد پراندند.

دو نظر غیر انقلابی بر صفوف و کادرهای ناراض سازمان رهائی حاکم بود: یکی این که هیچ کس نمی تواند در مقابل سازمان، تشکل جدید پایه گذاری کند و نباید بیجا وقت خود را کشت. دوم این که سازمان رهائی با این همه امکانات فراوان، خانه های سازمانی و مهمانخانه ها، روابط خارجی و پول و چند درجن عضو حرفه ئی و ده ها موتر و.... نمی تواند «درست و انقلابی» کار کند، ما با دست های خالی چه کاری انجام داده می توانیم، پول ضرورت مبارزه است و بدون پول کاری به پیش برده نمی شود.

ایجاد «گروه پیشگام» از صحبت های اولیه یکی دو رفیق آغاز شد. در این میان فقط یکی از رفقاء از کادرهای سازمان رهائی بود. این دو رفیق وظیفه گرفتند تا علیه دو نظر غیر انقلابی فوق، در میان کسانی که از وضعیت سازمان رهائی ناراض بودند، راه را برای ایجاد «گروه پیشگام افغانستان» باز کنند. این صحبت ها آغاز شد. جوانان سازمان، عمده ترین بخشی را می ساختند که با ایشان این صحبت ها ادامه یافت. در جریان بحث متوجه

گردیدیم که این مبارزه تا حدودی موفقانه به پیش می رود، از این رو ساحة این مبارزه را از درون سازمان به بیرون سازمان رهائی (کسانی که قبلاً بنابر دلایل گوناگون از سازمان رفته بودند) توسعه دادیم. گروه پیشگام نخستین جلسه اش را در ۲۱ عقرب ۱۳۸۵ برگزار کرد که از میان هشت نفر مؤسس، فقط دو نفر از رفقای با سنین بالا حضور داشتند، که یکی همان کادر سازمان و دیگری از صفوف عادی سازمان بود، افراد باقیمانده همه جوان (به شمول جوانانی که قبلاً سازمان را ترک کرده بودند) در این جلسه شرکت کردند.

در فاصله زمانی ۱۶ ماهه، جلب و جذب (چه از درون سازمان رهائی و چه افرادی که قبلاً رفته بودند و چه هم جوانانی که از «ساما» (احزاب علنی آن) سرخورده شده بودند) ادامه یافت و عده بیشتری دور گروه گرد آمدند و بالاخره در حمل ۱۳۸۷، سازمان انقلابی افغانستان بعد از برگزاری کنگره مؤسس، تأسیس شد. در حال حاضر تنها اعضای سابق سازمان رهائی عضو آن نیستند بلکه اعضای صدیق سایر سازمان های چپ در چارچوب تشکیلات این سازمان مبارزه می کنند. ما با افتخار گفته می توانیم که از میان چنین مشکلاتی با دست خالی سر برآوردیم، نه پولی داشتیم، نه مهمانخانه و نه هم خانه های سازمانی و امکانات، ولی تا شرق و غرب، شمال و جنوب و مرکز رفتیم، تا آنانی را که هنوز بر ایدیولوژی خود باور داشتند، دوباره به راه انقلاب سوق دهیم و با هم تعهد سپردیم که با نهادینه کردن رسم بلشویکی حق العضویت، اعانه و کمک های هواداران، کار و پیکار سازمان را به پیش ببریم. این همه در حالی صورت می گرفت که «سازمان رهائی» با گذشت هر روز پولدارتر می شد و نازدانه های خود را برای «مشکل دندان» و «درد ناخن» به آن طرف اقیانوس ها جوخه جوخه می فرستاد و «غربی»ها «نمایندگان» آن را محکمتر در بغل می فشردند.

«سازمان انقلابی» در چنین وضعیتی شکل گرفت. چنانچه گفتیم، ما در سازمان رهائی نه رهبر بودیم و نه مسئول، نه عضو کمیته مرکزی بودیم و نه هم در جمله کادرها (جز یک رفیق)، ما صفوف «سازمان رهائی» بودیم و آنهم عمدتاً صفوف جوان. در حالی که تمام کسانی که عضو مرکزیت و افراد مهم «سازمان رهائی» بودند، نتوانستند تشکل بسازند و راه فرار را بر قرار ترجیح دادند؛ ما ماندیم، تشکل ساختیم و علیه انحرافات «سازمان رهائی» بی وقفه مبارزه کردیم و این مبارزه ادامه دارد.

«ائتلاف «مائویست»ها»، از آنجائی که به دیالکتیک باور ندارد، فکر می کند که به مجرد نطفه بستن اختلاف در یک سازمان یا حزب، باید بیرق اشعاب و بریدن به اهتزاز بیاید، در حالی که تاریخ جنبش کمونیستی جهان نشان می دهد که این نگرش، یک نگرش غیر دیالکتیکی است، چنانچه لنین سالهای سال عضو «گروه کار» پلخائف بود تا این که راهی برایش باقی نماند، جز بریدن از آن و ترسیم راه جدید. ما هم از این امر مستثنی نبودیم، به خصوص وقتی سازمان رهائی با درنظرداشت رفتن ها و رسیدن به اروپا و اخلاق حاکم فنودالی در جامعه افغانستان، اعلان کرده بود که «هر کسی که به هر عنوان و بهانه ای از سازمان می رود، قبل از همه شرف و وجدانش را به دشمن می فروشد»؛ به وقت و زمان نیاز بود تا سازمان انقلابی ایجاد می شد.

ما مطمئن هستیم، اگر در افغانستان نمی ماندیم، به هالند می رسیدیم و با «مائویست ها» یکجا «انترناسیونالیزم» خجل را به گفته ایرانی ها بلغور می کردیم و زیر تکه کهنه «شورش» علیه رهبران جنبش انقلابی کشور می نوشتیم و اعلامیه های یک گز و دو گز با جهانیان امضاء می کردیم و بعد با «شورشی» آروغ «حزب سازی» می زدیم و با «پولاد» «مائویزم» را مثل توشله آنطرف و اینطرف غلت می دادیم و با «صدر» چوکی های کنفرانس های «بازسازی» را می شاراندیم، به نظر ایشان، نه تنها که «مائویست» می بودیم، بلکه «شورشی» و حتی «عمدتاً

مائویست» «پولادی» هم می بودیم، اما چه کنیم، که نیاز و ضرورت کشور، راهی دیگر پیش ما گذاشته است و همین موجب شده است که مورد غضب «رهائی» نیز قرار داشته باشیم!

این بخش را با دو موضوع کوچک دیگر به پایان می بریم. «کارگران» می نویسند: «این "سازمان" حمایت بی چون خویش را از "آیکور" که مجمعی رویزونیستی بیش نیست اعلام میدارد و گریزانه بیان میکند که با آنکه مواضع "آیکور" را تأیید میکند و هوس عضویت در آنرا دارد اما انگار که مصروفیت بیش از حد این "سازمان" در امورات {منظور امور است} داخل کشوری و یا الزاماتی دیگر، وی را از افتخار عضویت در آن جمع رویزونیستی باز داشته است. "آیکور" که با نام حزب کمونیست فلیپین برای خود مشروعیتی کاذب تراشیده است، متشکل از نیروهای ناپیگیر و سنتریست هائی است که اغلب از "اندیشه مائو" خواندن خویش نیز کراحت دارند.»

«کارگران» طبق عادت، باز هم دروغ می فرمایند. اولاً: حزب کمونیست فلیپین عضو آیکور نیست، این که «کارگران» از کجا حزب کمونیست فلیپین را شامل آیکور ساخته اند، خوب است که در زمینه معلومات «مائویستی» خود را ارائه نمایند. ثانیاً: ما در «به پیش» شماره چهارم نوشتیم که «قطعنامه بنیانگذاری آیکور بر «کشیدن خط روشن با رویزیونیزم، تروتسکیزم و انارشیزم و هر شکل ضد کمونیزم مثل حملات خصومت آمیز و کارزار لکه دار کردن نوع بورژوائی علیه به اصطلاح «ستالینیزم» یا «مائویزم» و دیکتاتوری پرولتاریا» تأکید می کند... سازمان انقلابی افغانستان با در نظر داشت شناخت اولیه و مرور اساسنامه و قطعنامه های این نهاد، در چارچوب هدف ستراتیژیک آن (از بین بردن سیستم جهانی سرمایه داری امپریالیستی و تحقق بخشیدن به روابط جامعه سوسیالیستی) با کلیت این سازمان و سیاست های آن موافق است، اما در حال حاضر به جای حضور در این سازمان، رسیدگی به کارهای درون سازمانی، توسعه تشکیلاتی، پیوند فشرده با توده ها، حضور پر رنگ در مبارزه علیه اشغالگران و رسیدن به وحدت اصولی برای تأسیس حزب انقلابی پرولتاریا را از وظایف عمده اش به حساب می آورد.»

ما تأکید می کنیم که سیاست کنونی ما اعلامیه دادن های نیم گزه و یک گزه با سازمان ها و احزاب خارجی نیست؛ چیزی که مشغله «کارگران»، «مائویست ها» و «حزب» را می سازد و هوس گونه به پای اعلامیه ها و نوشته های متعدد امضاء می گذارند. ما از هر نهادی که هدف ستراتیژیک آن مبارزه واقعی ضد امپریالیزم و تحقق سوسیالیزم باشد، حمایت می کنیم و در حد توان به آن یاری می رسانیم. اینجا، هدف «ایجاد حزب جهانی» نیست، بلکه حمایت از یک کانون هماهنگی احزاب و سازمان های انقلابی است.

در همین حال، «سازمان کارگران افغانستان» با نخوت و تکبر که نمایانگر اخلاق خرده بورژوامابانه است، می نویسد: «نخست اینکه، این "تحلیل و انتقاد" وی را در آن حدی ندیده ایم که شایان جدی گرفتن و پاسخ دادن به آن باشد... فلاکت اپورتونیستی این "سازمان" ما را بر آن داشت که حرفهای پریشانی را که در رابطه به سازمان کارگران افغانستان سر هم کرده است، را جدی نگیریم و به قول فروغ فرخزاد: "بر او بیخشانید!"

اگر حرف های ما به درز اصابت نکرده بود و فعالیت های ما برای این جمع بیکاره جدی نمی بود، به یقین سیاه روی سفید نمی نوشتند. اینان اولین افرادی نیستند که چنین اعلام داشته اند. «سازمان رهائی» بارها چنین گفته است، که جز عجز، ناتوانی، بیچارگی و درماندگی چیز دیگری را نشان نمی دهد. هیچ چیز ساده تر از این نیست که دهن کجی کرده، انتقادات اصولی غیرجدی جلوه داده شود. برای سازمان انقلابی افغانستان پیشیزی هم ارزش ندارد که «کارگران» حرف ها، انتقادات و تحلیل هایش را جدی می گیرند یا نه؛ ما ناگزیر به مبارزه علیه تسلیم طلبی،

دروغگوئی و تمام خطوط انحرافی و ضد مارکسیستی هستیم. حال خوش می شوید و یا خفه، به اندازه بند بوت برای ما ارزش ندارد.

در یکی از اسناد «حزب کمونیست چین» می خوانیم: «رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی یک عادت بدی دارند، یعنی به کسی که از آنان انتقاد می نماید، تمام برجسب های ممکنه را الحاق می کنند.» (سرچشمه و سیر پیشرفت اختلافات بین رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و ما، ۶ سپتمبر ۱۹۶۳). وضعیت «کارگران» ما نیز مشابه رویونیست های خروشچی است که وقتی مورد انتقاد ما قرار گرفتند، از برجسب «بی سواد» گرفته تا اتهام «چاکر امپریالیزم و ارتجاع» به ما الحاق کردند؛ اینان که تا در حوت ۱۳۹۰ ما را «رفیق» می خواندند (از جرقه حریق بر می خیزد، جنگ خلق، شماره اول)، پس از آنکه مورد انتقاد ما قرار گرفتند، یکبارہ در اواخر ۱۳۹۱ ما را «چاکر امپریالیزم و ارتجاع» خواندند! («سازمان انقلابی افغانستان» در پرتگاه زبان - پریشی، ۲۰ فیبروری ۲۰۱۳) و با این گونه برخورد نشان دادند که مخلوقات واقعاً عجیب و غریب جهان «مائویزم» هستند. ادامه دارد.